

ارسال: ۱۴۰۳/۹/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

doi 10.22034/nf.2025.488482.1372

تضاد تعدد منبع، عاملی مؤثر در پیچیدگی تلمیحات خاقانی

اکبر حیدریان⁻ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده: از ویژگی‌های برجسته سبک اژانی (آذربایجانی)، استفاده از ابزارهای گوناگون جهت دشوار ساختن کلام است. توجه و تسلط خاقانی به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران این سبک، بر اساطیر، اشارات مسیحیت و توجه به ظرافت‌ها و دقایق تلمیحی آن، بی‌تردید بر پیچیدگی و ابهام شعر او مؤثر بوده است. او در تلمیحات خود، گاه به سراغ اشاراتی می‌رود که آبشخوری چندگانه دارد که این موضوع بیانگر وسعت اطلاعات و تتبع و مذاقه او در منابع تفسیری و تاریخی است. خواننده اشعار خاقانی به عنوان مخاطب او، از آنجاکه نمی‌تواند اطلاعات خود را با اطلاعات طرح‌شده در ابیات همسو کند، با ابهام مواجه می‌شود. نگارنده در مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و تحلیل محتوا، پس از بررسی تلمیحات اسطوره‌ای - حماسی و نیز اشارات عیسوی دیوان خاقانی، یکی دلایل ابهام و پیچیدگی تلمیحات او را «تضاد در تعدد منبع» در نقل اشارات می‌داند. در این جستار کوتاه شش مورد از اشارات خاقانی بررسی شده است که با استفاده از همین آبشخور دوگانه در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان‌دهنده آن است که خاقانی کوشیده است علاوه بر استفاده از روایات مختلف از یک تلمیح به جهت گسترش بیشتر معنا، ابهامی هنری خلق کند. بر این اساس، ابهام و پیچیدگی در تلمیحات خاقانی، بیشتر در دسته «ابهامات عمدی» قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: خاقانی شروانی، دیوان، تلمیح، ابهام.

⁻ akbar.hei93@gmail.com

۱. مقدمه

بخش عمده‌ای از ابیات و اشعار خاقانی روشن است، اما درک بسیاری از اشارات دیوانش برای افراد عادی و حتی گاه متخصص و به قول اهل فن، دشوار و دیرباب است.^(۱) یکی از دلایل این دشواری و دیربایی، استفاده از اصطلاحات علوم گوناگون و تتبع و غور در کتب مختلف است. «آنچه خاقانی را از دیگر شاعران ممتاز می‌دارد به کار بردن لغات و ترکیبات خاص و ساختن تراکیب گوناگون است از لغاتی که دیگران به کار نبرده یا خیلی کمتر به کار برده‌اند. چنان‌که اصطلاحات مسیحی و بسیاری از اصطلاحات علمی که او به کمک آنان شعر گفته و معانی و افکارش را بیان کرده، در اشعار سایر شعرا نیست و غالب شعرای قرن ششم نیز آنها را کمتر به کار برده‌اند» (خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص پنجاه و سه). اما آنچه بیشتر سروده‌های خاقانی را با پیچیدگی و اغلاق مواجه کرده است، استفاده از مضامین آیین مسیحیت، اسطوره و حماسه، معارف اسلامی و داستان‌های مربوط به پیامبران است که گاه زمینه‌ساز برداشت‌های خطا و ناصواب از شعر او می‌شود. باید یادآور شد که دشواری کلام خاقانی «تنها از آن روی نیست که ذهن او به ابهام و اغلاق گرایش دارد، بلکه مهارت او در علوم و فنون روزگار خویش و اطلاعات او در زمینه‌های مختلف و انعکاس آن در تلمیحات دقیق و بعید او، طبیعتاً، شعرش را دشوار گردانیده است» (غلامرضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). به عبارت دیگر، خاقانی در سخن‌پروری سبکی شخصی و طریقی غریب دارد^(۲) که دوری جُستن از مستعملات، یکی از کانونی‌ترین مسائل دیوان خاقانی است که در تلمیحات وی نیز نمود دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بر اساس کاوش نگارنده، در زمینه تلمیح به طور عام کتاب‌های مختلفی نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادب فارسی (باحقی، ۱۳۸۸)، فرهنگ تلمیحات (شمیسا، ۱۳۷۱)، فرهنگ تلمیحات شعر معاصر (محمدی، ۱۳۸۵) اشاره کرد؛ اما به طور اخص در باب تلمیحات دیوان اشعار خاقانی، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نگاشته شده است. نخستین بار سیدعلی اردلان جوان در کتاب تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، پاره‌ای از تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی دیوان خاقانی را بیان داشت. سجاد آیدین‌لو نیز در مقاله «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی» به بررسی ابهامات و نوادر تلمیحات اسطوره‌ای در دیوان خاقانی پرداخته است. جمشید مظاهری در مقاله «سم خر عیسی و اسب سید-الشهدا»، به مسأله سم خر حضرت عیسی (ع) اشاره‌ای دارد. معصومه معدن‌کن در مقاله «مسیح و مریم در دیوان خاقانی»، به بررسی جلوه‌های تلمیحی حضرت عیسی (ع) در دیوان خاقانی می‌پردازد. رضا اشرف‌زاده نیز در مقاله «خاقانی مسیح سبک آذربایجانی»، زمینه‌های ورود مسائل عیسوی را در

دیوان خاقانی مورد مذاقه قرار داده است. محمدحسین کرمی در مقاله‌ای که با عنوان «نگاهی به مضامین موسوی و زیبایی‌های آن در دیوان خاقانی» نوشت گوشه‌هایی از داستان و روایات مربوط به حضرت موسی را در دیوان خاقانی بازگو می‌کند. وی هم‌چنین در مقاله «آشنایی‌زدایی از داستان‌های قرآنی در دیوان خاقانی»، هنر خاقانی را در آشنایی‌زدایی از تلمیحات نشان می‌دهد. قهرمان شیرازی در مقاله‌ای با عنوان «روانشناسی ابهام در شعر خاقانی»، عوامل ابهام‌ساز را در شعر خاقانی از لحاظ روانشناسی مورد بررسی قرار داده است. حیدریان و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «ابهام و ابهام‌آفرینی در تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی»، به بررسی عوامل ابهام‌آفرین در دیوان خاقانی پرداخته‌اند. در آخرین مقاله‌ای که در این مورد نوشته شده است، مرتضی محسنی به «بازتاب زیباشناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی» می‌پردازد.

۲. بحث اصلی

یکی از عوامل ابهام‌ساز در تلمیحات خاقانی، تضاد در نقل روایات است. گاه در قصاید او با تلمیحاتی مواجه می‌شویم که تضادهایی غیر قابل اغماض دارد. اگر دامنه و گستره پارادوکس و تناقض را افزایش دهیم و آن را منحصر به زبان ندانیم و حوزه آن را گسترده‌تر بدانیم که رفتار و افکار و همه کنش‌ها و واکنش‌هایی را که از انسان سر می‌زند شامل شود، این بخش از تلمیحات خاقانی را باید «پارادوکس» نامید. این تناقض و تضاد به دلیل وجود دوگانگی معنایی در قسمت‌هایی از یک گزاره یا یک پدیده است. البته ضرورتی ندارد آن دو قسمت از گفتار، رفتار یا افکار در یک جا حضور فیزیکی داشته باشد و به تعبیری در کنار هم بیان شوند. این نوع تناقض و تضاد ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اتفاق افتاده باشد. گاه در دیوان خاقانی ابیاتی وجود دارد که نه تنها با هم هماهنگ نیستند، بلکه در برخی موارد یکدیگر را نقض می‌کنند. منوچهر مرتضوی در فردوسی و شاهنامه در خصوص تضاد و تناقض در شاهنامه می‌نویسد:

«به نظر ما از جمله این تضادها مسائلی از قبیل وجود دو سیمغ اهورایی و اهریمنی در داستان‌های رستم و هفت خوان اسفندیار را بیش از آن که نماینده اعتقاد به ثنویت و هم‌زادی خیر و شر و دو چهره روشن و تیره وجود بدانیم (چنان‌که بعضی مستشرقان و محققان دانسته‌اند) باید از مقوله تفاوت و استقلال منبع یا منابع فردوسی در دو داستان، و امانت او به شمار بیاوریم». (مرتضوی، ۱۳۸۲، ص

(۹)

این موضوع در مورد دیوان خاقانی نیز صدق می‌کند. بدیهی است هدف خاقانی در سرایش دیوانی عظیم بر پایه پشته‌ای سترگ و فرهنگی ایجاب می‌کرده است که از همه منابع کتبی،

شفاهی، تاریخی، داستانی و افسانه‌های ملی برای تنظیم اثر خود استفاده کند. وجود شواهد مکرر در دیوان خاقانی نشان می‌دهد که وی به منابع و مآخذ متعددی دسترسی داشته است.^(۳) به نظر می‌رسد وجود چنین مواردی نه تنها نقطه ضعف دیوان خاقانی محسوب نمی‌شود، بلکه از امانت‌داری سخنور بزرگ و اجتناب‌ناپذیر بودن آن تناقض‌ها با توجه به تفاوت روایات و منابع حکایت می‌کند. همین تضاد و تناقض مخاطب اشعار او را دچار ابهام و سردرگمی می‌کند. به دیگر سخن، خاقانی گاه به دلایل مختلف شعری، روایت‌های مختلف یک تلمیح و اشاره را در ابیات خود بیان می‌کند. این تضاد در نقل روایات خود دلیل محکمی است بر اینکه خاقانی کتب زیادی را از نظر گذرانده است و تا حد امکان سعی داشته است امانت‌دار باشد. در ادامه بحث شواهدی از این دست از ابهامات بیان خواهد شد.

۱-۲. تضاد در یکی دانستن ابراهیم (ع) و زرتشت

خاقانی در قصیده ترسائیّه پس از آنکه در ابیاتی بیان می‌دارد که رسوم «زند و پازند» را می‌داند، می‌گوید:

چه اخگر ماند از آن آتش که وقتی خلیل‌الله در او افتاد دروا

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

چنان‌که از این بیت پیداست، خاقانی «زرتشت» و «ابراهیم» را یکی دانسته است. او برای یکی پنداشتن این دو شخصیت قاعدتاً منابعی داشته است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۱۹، ذیل «مغ» و «وستا»؛ برهان، ۱۳۴۲، ج ۲، ذیل «زرتشت»؛ اما با تفحص و بررسی دیوان او، با تناقض‌هایی مواجه خواهیم شد: خاقانی در دیوان ابیاتی دارد که گویی در صدد انکار این یکی‌انگاری دو شخصیت «زرتشت» و «ابراهیم» برآمده است. او در قصیده «جواب امام رشیدالدین وطواط»، در بیتی آورده است:

کمان گروهه گبران ندارد آن مهره که چهار مرغ خلیل اندر آورد ز هوا

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱)

محمد معین (۱۳۶۳، ص ۳۴) که بر بخشی از ابیات خاقانی حواشی نوشته است؛ در مورد این بیت می‌نویسد: «دین زردشتی که مردم او را با خلیل یکی می‌دانند، آن قابلیت را ندارد که عناصر را مسخر خود سازد و فقط دین محمدی را این قابلیت است». (برای مزید اطلاع، نک. راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۷).

۲-۲. تضاد در کشته شدن یا زندانی شدن ضحاک

خاقانی در قصیده «مدح فخرالدین منوچهر شروانشاه»، در بیتی بر این باور است که ضحاک به دست فریدون کشته شده است:

خاصه سیمرغ کیست جز پدر روستم قاتل ضحاک کیست جز پسر آبتین

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۵)

در این روایت، خاقانی به تاریخ بلعمی (نک. بلعمی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۷) نظر دارد؛ اما در ترکیب-بندی که در مدح «رکن الدین ارسلان شاه بن طغرل» سروده است، بر این باور است که ضحاک در دماوند به بند کشیده شده است:

اوست فریدون ظفر بلکه دماوندحلم عالم ضحاک فعل بسته چاهش سزد

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۰)

در شاهد اخیر، قطعاً خاقانی به شاهنامه فردوسی نظر داشته است. چنان که ملاحظه می‌شود، تعدّد منبع باعث ابهام در ذهن خواننده و مخاطب شعر خاقانی می‌شود.^(۴)

۲-۳. تضاد در به صلیب کشیدن عیسی (ع) یا به آسمان رفتن او

در شعر خاقانی، گاه مطابق با اعتقاد مسلمانان، مسیح را «گردون نشین آسمان چهارم» و «هم‌خانه خورشید» می‌بینیم و گاه او را بر اساس معتقدات مسیحیان در مجموعه‌ای از تصویرهای صلیبی مشاهده می‌کنیم. این سیمای دوگانه مسیح در دیوان خاقانی، مخاطب شعرش را با ابهام مواجه می‌کند. برای مثال، او در ترکیب‌بندی در «مدح رکن الدین ارسلان شاه بن طغرل» می‌گوید:

خانه‌خدای مسیح یعنی سلطان چرخ بر در سلطان عهد تاج زر انداخته

(همان، ص ۵۱۹)

همو در قصیده دیگری گوید:

نفس عیسی جُست خواهی راه کن سوی فلک نقش عیسی در نگارستان راهب کن رها

(همان، ص ۱)

چنان که ملاحظه می‌شود، خاقانی در این ابیات توجه ویژه‌ای به روایات اسلامی دارد؛ روایاتی که مبتنی است بر عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان. در دیوان او ابیاتی نیز وجود دارد که منطبق است با معتقدات مسیحیت. برای مثال، در قصیده‌ای گوید:

بالا برآر نفس چلیپا پرست از آنک عیسی توسست نفس و صلیب است شکل لا

با توجه به آنچه گفته شد، تصریح به این نکته ضروری است که علت این تجلی دوگانه، آبخورِ دوگانه یا چندگانه اطلاعات خاقانی دربارهٔ مسیح است.^(۵)

۲-۴. تضاد در ارائهٔ شجره‌نامهٔ حضرت عیسی (ع)

خاقانی در بیتی از قصیدهٔ ترسائیّه به شکلی مُضمّر و پنهانی پایبند به شجره‌نامه‌ای است که در اناجیل، مرقس و متی، برای حضرت عیسی آمده و می‌گوید:

به بیخ و شاخ و برگ آن درختی که آمد می‌وهش از روح معلّا

(همان، ص ۲۸)

در مصراع اول «درخت» استعارهٔ مصرّحهٔ مطلقه است از خاندان داود. چنان‌که می‌دانیم دو انجیل یادشده، مسیح را کسی می‌دانند که از خاندان داود (ع) باشد؛ لذا عیسی (ع) را از طریق شجره‌نامه (درخت) به آن خاندان منسوب می‌کنند. خاقانی در بیتی دیگر از همین قصیده، داستان شجره‌نامه را مجعول می‌داند و در صدد انکار آن برمی‌آید و می‌گوید:

به پاکی مریم از تزویج یوسف به دوری عیسی از پیوند عیسا

(همان، ص ۲۸)

چنان‌که از مصراع دوم برمی‌آید، خاقانی بر آن است که بگوید که بین عیسی (ع) و عیسا (ایشا)، هیچ ارتباطی وجود ندارد (برای اطلاع بیشتر از این موضوع، نک. حیدریان و مرتضایی، ۱۳۹۶، ص ۸۱-۹۸).

۲-۵. تضاد در انتسابِ جام به جمشید و کیخسرو

در مورد انتساب جام به «جمشید» یا «کیخسرو» اختلافاتی وجود دارد که تا حدودی دامن شاعران و نویسندگان را نیز گرفته است. محققان و پژوهشگران در مورد انتساب جام به جمشید نظریات مختلفی داده‌اند که لازم است پیش از پرداختن به ابیات خاقانی، به آن نظریات به طور مختصر اشاره شود. کریستین سن (۱۳۶۸، ص ۴۵۸) می‌نویسد: «نمی‌دانیم در چه دوره‌ای جام سحرآمیز با جم ارتباط پیدا کرده است، اما می‌توان حدس زد این نکته از افسانهٔ جم، قدیمی‌تر از دورهٔ اسلامی نیست.» محمد معین (۱۳۶۳، ص ۳۰۱) نیز می‌نویسد: «ظاهراً در قرن ششم هجری به مناسبت انتساب پیدایش شراب به جمشید، به قانون تداعی معانی "جام جهان‌نما" را بدو نسبت داده‌اند.»^(۶) خاقانی در ابیاتی، این جام را به «جمشید» منسوب کرده است:

دانی ز جهان چه طرف برستم هیچ وز حاصل ایام چه در دستم هیچ
شمع خردم ولی چو بنشستم هیچ آن جام جمم ولی چو بشکستم هیچ

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۲)

همو در جایی دیگر آورده است:

جام جم خاص توسّ خاقانی دُردی دهر دل‌گسل چه خوری

(همان، ص ۸۰۱)

از آنجا که در شاهنامه این جام به کیخسرو نسبت داده شده است، بسیاری از محققان بر آن بوده‌اند که تا قرن ششم این جام به کیخسرو منسوب بوده است و از قرن ششم به بعد به مناسبت شهرت جمشید، انتساب این جام تحوّل می‌یابد و به جمشید منسوب می‌شود (نک. برهان، ۱۳۴۲، ذیل «جام جم»).^(۷) خاقانی نیز در چند موضع از دیوان به این موضوع اشاره کرده است: جام کیخسرو است خاطر من که کند راز کاینات اظهار

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸)

همو در قصیده «ستایش خراسان و تمنای وصول به آن» گوید:

از ضمیرش که به یک دم دو جهان بنماید جام کیخسرو ایران به خراسان یابم

(همان، ص ۲۹۹)

۲-۶. تضاد در به‌کارگیری جمشید و سلیمان به‌جای یکدیگر

«جمشید» در اساطیر ایرانی معادل است با «سلیمان» در باورهای یهودی و اسلامی. این هر دو نماد پادشاهی‌اند و بر همه آفریدگان فرمان می‌رانده‌اند. خاقانی این دو شخصیت را در دیوان خود بارها به‌جای یکدیگر به کار برده است و گاه نیز این دو شخصیت را دقیقاً در جای خود به کار گرفته است. همین رفتار دوگانه خاقانی که از تعدّد منبع نشأت می‌گیرد، باعث ابهام در ذهن مخاطب می‌شود. گر چو جمشید جمع خاصان را از بهر سر بر سر برانی اه نکشند

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۸۶۰)

در بیت بالا، «جمشید» دقیقاً در جای خودش به کار رفته است؛ اما در بیت زیر، «جمشید» به‌جای «سلیمان» به کار گرفته شده است:

گرچه افریت آورد عرش سیایی نزد جم دیدنش جمشید والا برتابد بیش از این

(همان، ص ۳۳۸)

خاقانی در قصیده «مدح ملک رکن‌الدین محمد بن عبدالرحمن طغان یزک» در بیتی آورده است: دام به دریا فکنده بود سلیمان خازن انگشتی به دام برآمد

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵)

در این بیت سلیمان دقیقاً در جای خود به کار رفته است، اما در بیت زیر، با قید احتمال، به نظر می‌رسد مراد از «سلیمان»، «جمشید» باشد:^(۸)

شش جهت یأجوج بگرفت ای سکندر الغیاث هفت کشور دیو بستد ای سلیمان الامان
(همان، ص ۳۲۵)

خاقانی در بیتی، این دو شخصیت را منفک از یکدیگر می‌داند و می‌گوید:
چار ملت را سوم جمشید دان بل دوم مهدیش خوان در شرق و غرب

(همان، ص ۵۴۷)

سجّادی (۱۳۷۴)، ذیل «سوم جمشید» آورده است: «ظاهراً شاعر "سوم جمشید" بدان جهت گفته که جمشید و سلیمان را جمشید اول و ثانی دانسته است».

۳. نتیجه‌گیری

خاقانی با استفاده از ابزارهای گوناگون، کلام خود را دشوار ساخته است. وی با احاطه‌ای که بر روایات مختلف تلمیحی دارد، ابهاماتی در شعر خود ایجاد کرده است که در این جستار به بخشی از آن پرداخته شد. با دقت در نمونه‌های ارائه‌شده دانسته می‌شود که بهره‌گیری از تلمیحات از مهم‌ترین شگردهای تصویرگری خاقانی است. از بررسی و تحقیق در موضوع حاضر می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از دلایل ابهام در تلمیحات خاقانی آشخور چندگانه و تعدد منبع در نقل اشارات است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) این دیریابی و دشواری تا دوسه قرن بعد از وفات خاقانی، حتی برای کسانی که در ادب فارسی معرفت و بصیرت داشتند، مشکل می‌نمود. دولتشاه قصیده ترسائیّه را بسیار مشکل می‌خواند و به این عنوان که این قصیده موقف شرح است بسنده می‌کند و از نقل آن خودداری می‌کند (به نقل از: زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

(۲) خاقانی بارها در دیوان و منشآت خود به نوآئینی شعر خود اشاره کرده است:

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۸)

(۳) خاقانی بارها در دیوان و منشآت بر این نکته تأکید دارد که منابع مختلف را خوانده است. در منشآت خود در طی نامه‌ای از رسم امانت دادن کتاب سخن می‌گوید و در آن نامه به کتابخانه غنی و نفیس خود اشاره می‌کند. نک. خاقانی شروانی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱-۲۷۳.

(۴) برای دریافت آگاهی بیشتر از چگونگی زندانی شدن ضحاک در دماوندکوه، نک. مسعودی، ۱۳۴۹، ص ۸۲؛

ابن فقیه، ۱۳۴۹، ص ۱۱۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، بی‌تا، ص ۴۶۶-۴۶۸؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴، ص ۵ و ۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۳۶.

(۵) در مورد این آبخور چندگانه، نک. حیدریان، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹-۲۷۱.

(۶) برای مزید اطلاع از چگونگی این انتساب، نک. معین، محمّد (۱۳۳۲)، «جام جهان‌نما»، دانش، سال ۱، شماره ۶، ص ۳۰۰-۳۰۷؛ عبادیان، محمود (۱۳۶۸)، «فروردین جام‌گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامه فردوسی»، چپستا، سال ۹، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۹-۲۳؛ آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۳)، «جام کیخسرو و جمشید»، نامه پارسی، سال ۹، شماره ۴، صص ۵-۲۳؛ همو (۱۳۹۶)، «چند سند و آگاهی جدید درباره جام جمشید و کیخسرو»، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۱، شماره ۱، ص ۱-۲۸؛ اعظمیان بیدگل، جمیله (۱۳۸۸)، «جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۵، شماره ۱۷، ص ۱-۱۰.

(۷) در مورد این نوع اظهار نظرها باید گفت که اساساً پایه و بنیادی ندارد. نگارنده در تحقیقی که درباره شاعران پیشگام انجام داده است و نتایج آن به زودی در قالب کتابی منتشر خواهد شد، با بی‌تی از مُنجیک ترمذی برخورد کرده در آن «جام» به «جمشید» منسوب است:

من نه خاقانم کز کاسه فغفور خورم من کجا حوصله ساغر جمشید کجا

(منجیک ترمذی، ۱۳۹۱، ص ۲)

از آنجا که جام جمشید و کیخسرو علاوه بر جهان‌نمایی، صراحی شراب‌پیمایی نیز بوده است، پس «ساغر جمشید» دقیقاً معادل «جام جمشید» است.

(۸) از آنجا که خاقانی در بیشتر جای‌هایی که «اسکندر» را به کار برده، در مقابل آن «جمشید» را نیز به کار برده است، این حدس تقویت می‌شود که در بیت مزبور مراد از «سلیمان»، «جمشید» باشد. در اینجا تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در دیوان خاقانی این جابه‌جایی‌های شخصیتی بین «جمشید» و «سلیمان» بیشتر در «سلیمان» اتفاق افتاده است. در واقع، در اکثر مواقع، منظور خاقانی از «جمشید»، «سلیمان» است.

منابع

ابن فقیه، احمد بن محمّد (۱۳۴۹)، مختصر البلدان، ترجمه محمّد رضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، تصحیح عبّاس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
برهان، محمّد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، برهان قاطع، تصحیح محمّد معین، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا.
بلعمی، ابوعلی (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوّار.
چهرقانی منتظر، رسول (۱۳۹۰)، فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی، تهران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی.

حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۶)، «به دوری عیسی از پیوند "عیشا"، "ایشا" یا "اشیا"؛ تأملی در یک بیت از قصیده ترسانیه خاقانی»، دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، سال ۷، شماره ۲۳۶، ص ۸۱-۹۸.

حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی و مریم صالحی‌نیا (۱۳۹۷)، «ابهام و ابهام‌آفرینی در تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی»، کهن‌نامه ادب فارسی، سال ۹، شماره ۱، ص ۱-۲۶.

حیدریان، اکبر (۱۳۹۹)، «اشارات عیسوی مهمترین موتیف تلمیحی دیوان خاقانی»، پژوهش‌های نثر و نظم فارسی،

سال ۴، شماره ۱۰، ص ۲۴۹-۲۷۱.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۶۲)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، بی‌نا.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۴)، منشآت، تصحیح محمد روشن، تهران، کتاب فرزانه.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۸)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۹)، «نکات مشترک در زندگانی زردشت و ابراهیم خلیل»، چون من در این دیار
(جشن‌نامه دکتر رضا انزایی نژاد)، به کوشش محمدرضا راشدمحصل، محمدجعفر یاحقی و سلمان ساکت،
تهران، سخن.

رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۰۶۴ ق.)، فرهنگ رشیدی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، بارانی.
ریاحی، محمد امین (۱۳۸۲)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
زرتین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، دیدار با کعبه جان (درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)، تهران، سخن.
سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام دیوان خاقانی، چاپ اول، تهران، زوار.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۱)، فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی در ادبیات فارسی)،
تهران، میترا.
شیری، قهرمان (۱۳۸۸)، «روان‌شناسی ابهام در شعر خاقانی»، فصلنامه تاریخ ادبیات، سال ۲، شماره ۶۲، ص
۱۵۰-۱۲۳.

شیری، قهرمان (۱۳۹۰)، «اهمیت و انواع ابهام در پژوهش‌ها»، فنون ادبی، سال ۳، شماره ۲، ص ۱۵-۳۶.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، فردوس.
غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷)، از رودکی تا شاملو، تهران، جامی.
فتوحی رودمعینی، محمود (۱۳۸۷)، «ارزش ادبی ابهام از دومی‌نگی تا چندلایگی»، مجله دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۶، شماره ۶۲، ص ۱۷-۳۶.
کرمی، محمدحسین و دیگران (۱۳۸۷)، «آشنایی‌زدایی از داستان‌های قرآنی در دیوان خاقانی»، گوهر گوید، سال ۲،
شماره ۵، ص ۷-۳۶.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
مجم‌التواریخ و القصص (بی‌تا)، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور.
محمدی، علی (۱۳۸۶)، «ابهام در شعر فارسی»، رخسار اندیشه، به کوشش ابراهیم خدایار، دانشگاه تربیت مدرس،
ص ۵۶۱-۵۸۲.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۲)، فردوسی و شاهنامه، تهران، توس.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹)، التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
معین، محمد (۱۳۶۳)، حواشی دکتر محمد معین بر اشعار خاقانی شروانی، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی،
چاپ اول، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
منجیک ترمذی (۱۳۹۱)، دیوان منجیک ترمذی، به کوشش احسان شواربی مقدم، تهران، میراث مکتوب.